

بررسی اثربخشی برنامه آموزش فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی - هیجانی بر بهبود تعامل مادر - کودک و افزایش خودکارآمدی مادران*

♦ فروغ پورطاهری^۱ ♦ دکتر سیدامیر امین یزدی^۲ ♦ دکتر حسین کارشکی^۳ ♦ دکتر مهدی رحیمی^۴

چکیده:

از مجموع متغیرهای مؤثر بر رشد کودک یک مورد بیشترین توضیح را برای تنوع در فرایند رشد کودکان ارائه می‌کند و آن کیفیت تعاملات اولیه آنها با افرادی است که شخصیتی مرکزی در زندگی کودک هستند. پژوهش حاضر به منظور بررسی اثربخشی برنامه آموزش فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی - هیجانی در بهبود رابطه مادر - کودک و افزایش خودکارآمدی مادران کودکان ۳ تا ۶ سال شهرستان یزد انجام شده است. این پژوهش از نوع شبه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری پژوهش شامل همه مادرانی بود که دارای کودک ۳ تا ۶ سال بدون هرگونه اختلال تشخیص داده شده بودند و در پاییز سال ۱۳۹۷ کودکان خود را به مهدهای کودک شهرستان یزد سپرده بودند. نمونه پژوهش شامل ۲۲ مادر داوطلب شرکت در پژوهش بود که به صورت تصادفی در دو گروه آزمایشی (۱۰ نفر) و گروه کنترل (۱۳ نفر) قرار گرفتند. گروه آزمایشی در شش جلسه هفتگی برنامه آموزشی فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی - هیجانی را دریافت کرد، در حالی که گروه کنترل آموزشی دریافت نکرد. پیش از شروع و پس از پایان برنامه آموزشی، هر دو گروه شرکت کننده در پژوهش پرسشنامه رابطه والد - کودک پانان (۱۹۹۲) و مقیاس خوداثربندی والدگری دومکا و همکاران (۱۹۹۶) را تکمیل کردند. داده‌ها با روش تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج تحلیل نشان داد که آموزش فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی - هیجانی کیفیت رابطه مادر - کودک را بهبود می‌بخشد و موجب کاهش تعارض میان مادر - کودک می‌شود و نیز خودکارآمدی مادران را افزایش می‌دهد. نتایج پژوهش حاضر اهمیت نقش میانجیگری در پرورش کودک و تعامل میان مادر و کودک را باز می‌نماید.

کلیدواژگان: میانجیگری، آموزش فرزندپروری، رابطه مادر - کودک، خودکارآمدی والدگری

© تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۲

© تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۲۲

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول است.

۱. دانش آموخته دوره دکتری روانشناسی تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. Poortaheri.f@gmail.com
۲. نویسنده مسئول: استاد گروه روانشناسی مشاوره و تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. yazdi@um.ac.ir
۳. دانشیار گروه روانشناسی مشاوره و تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. Kareshki@um.ac.ir
۴. دانشیار بخش علوم تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. mehdirahimi@yazd.ac.ir

مقدمه

پژوهش‌های بسیاری درباره نقش مهمی انجام شده است که والدین، مراقبان، معلمان یا دیگر بزرگسالان در فرایند پیچیده رشد کودک ایفا می‌کنند (کلاین^۱، ۱۹۸۸، ۲۰۰۳، ۱۹۹۱؛ لوپوکوا^۲، ۲۰۱۷؛ سالامون، نچلس، فرش و براکمن^۳، ۲۰۰۷؛ رابسون^۴، ۲۰۱۶؛ وحیدی، امین‌یزدی و کارشکی، ۲۰۱۷). از مجموع متغیرهای مؤثر بر رشد کودک یک مورد بیشترین توضیح را برای تنوع در رشد هیجانی، اجتماعی و شناختی کودکان ارائه می‌کند و آن کیفیت تعاملات اولیه آنها با افرادی است که شخصیتی مرکزی در زندگی کودک هستند (کلاین، ۲۰۱۲). در واقع گفته می‌شود که ضروری‌ترین مورد برای تحول کودک، تعاملات مکرر با مراقبان به‌ویژه مادران است که این تعاملات دربردارنده مبادلات هیجانی و شناختی و فراهم‌کننده «حس بنیادین ارتباط» است (گرینسپن و وایدر^۵، ۱۳۹۴). ظرفیتهای شناختی، زبانی، هیجانی و اجتماعی شامل توانایی تنظیم رفتارها، تکانه‌ها و خلق، همه از طریق روابط تعاملی که شامل تبادل عاطفی است، آموخته می‌شوند (امین‌یزدی، ۱۳۹۱).

در مورد ویژگیهای ضروری تعاملات کودک- بزرگسال ایده‌های متفاوتی وجود دارد. گرما و محبت، پاسخگویی، استفاده از سؤالات بازپاسخ، فراهم کردن فرصتهایی برای اینکه کودکان انتخاب و کنترل کردن را تمرین کنند و هماهنگی و تعادل میان اعتماد و کنترل ازجمله این ایده‌ها هستند (مک‌اینس، هوارد، مایلز و کرولی^۶، ۲۰۱۱؛ لوپوکوا، ۲۰۱۷).

فایرشتاین^۷ با طرح دیدگاه خود درباره تغییرپذیری ساختاری شناختی^۸ و مفهوم تجربه یادگیری میانجی‌شده^۹ به توصیف ویژگیهای ضروری تعامل اثربخش کودک - بزرگسال پرداخته است. تجربه یادگیری میانجی‌شده شیوه‌ای از تعامل میان یک فرد میانجی (والدین، معلم یا همسالان) و یادگیرنده است. نظریه‌پردازی درباره این تجربه بر نقش حیاتی میانجیگری فعال والدین و همسالان در بهبود رشد شناختی کودک متمرکز است (فایرشتاین، فایرشتاین و فالیک^{۱۰}، ۲۰۱۰؛ تزوریل^{۱۱}، ۲۰۱۳).

کلاین (۱۹۸۸، ۱۹۹۱) مدل مداخله میانجیگرانه را بر اساس مدل SCM و مفهوم تجربه یادگیری میانجی‌شده (MLE)، برای حساس‌تر کردن مراقبان و ارتقای ارتباط صمیمی و تسهیلگر میان کودک و مراقب، طرح کرده است. حساسیت به‌منزله توانایی درک و فهم هیجانات خود و دیگران و پاسخگویی

1. Klein
2. Lopukhova
3. Solomon, Necheles, Ferch & Bruckman
4. Robson
5. Greenspan & Wieder
6. McInnes, Howard, Miles & Crowley
7. Feuerstein
8. Structural Cognitive Modifiability (SCM)
9. Mediated learning experience (MLE)
10. Falik
11. Tzuril

به آنها با روشی که بهزیستی فردی و اجتماعی را حمایت کند، تعریف شده است. این مدل به طور گسترده در مطالعات مربوط به دوران کودکی و روابط انسانی استفاده شده است. در این مدل میانجیگری نیز، تعاملات کودک - بزرگسال اهمیت اساسی دارد و مراقبت کافی از کودکان خردسال می بایست شامل یک رژیم ذهنی دربردارنده گرما، مهرورزی و ثبات باشد (کلاین، ۲۰۰۶). علاوه بر این، گفته می شود که نوزادان و کودکان خردسال به میانجیگری بزرگسالان برای گسترش ظرفیت بهره گیری از تجارب جدید نیاز دارند. جوهر مداخله و آموزش در این مدل، افزایش حساسیت و هشیاری والدین در زمینه مسائل کلیدی تعامل است که می کوشد آگاهی بزرگسالان را درباره فلسفه زیربنایی خود درباره پرورش/آموزش کودک، ادراکاتشان از کودکان خود، نیازهای شناختی و هیجانی کودکان و معیارهای میانجیگری درعمل افزایش دهد (کلاین، ۲۰۱۲؛ ۲۰۰۳).

رویکرد میانجیگری شناختی - هیجانی سه گروه مؤلفه را مورد توجه قرار می دهد:

۱. مؤلفه های فرهنگی: شامل نگرش و عقاید مراقبان درباره پرورش کودک و همچنین مشخصات محیطی از جمله فضای زندگی، تعداد و پیچیدگی بازیها و اسباب بازیها، کتابها و سطح گفتگو در خانواده است (کلاین، ۲۰۱۲).
۲. مؤلفه های شناختی میانجیگری: بر پایه رویکرد فرشتاین، کلاین (۱۹۸۸) پنج مشخصه اصلی رفتار آموزشی مورد نیاز برای ایجاد تجربه یادگیری میانجی شده را به صورت عملیاتی تعریف کرده است:
 - تمرکز کردن^۱: رفتارهایی که با هدف جلب توجه یادگیرنده (کودک) به چیزی یا به فردی انجام می شود.
 - تحریک احساسات^۲: رفتارهایی که بیان کننده رضایت، تحسین یا احساسات در ارتباط با افراد دیگر، حیوانات، اشیا یا فرایندهاست و آنها را نام گذاری می کند و معنا می دهد.
 - تشویق کردن^۳: رفتارهایی که احساس موفقیت را میانجی می کنند و مؤلفه های رفتاری را که در ایجاد موفقیت سهمیم بوده اند روشن و تبیین می کنند.
 - بسط دادن^۴: رفتارهای کلامی یا غیر کلامی که زمینه فوری و محسوس تعامل را از طریق مقایسه، توضیح و تفسیر تعالی (گسترش) می بخشند.
 - تنظیم کردن^۵: رفتارهایی که اعمال کودک را بر اساس الزامات یک تکلیف مدل سازی می کنند، نمایش می دهند یا به صورت کلامی راهنمایی می کنند (تزوریل و کسپی، ۲۰۱۷).

1. Focusing
2. Affecting
3. Encouraging
4. Expansion
5. Regulating
6. Caspi

۳. مؤلفه‌های هیجانی: این مؤلفه‌ها می‌توانند با عنوان الفبای عشق^۱ مطرح شوند. این عنوان دربردارنده پیامهای عاطفی اساسی (دوستت دارم، من با تو هستم، کار تو ارزشمند است، من برای تو وقت دارم، من از با تو بودن لذت می‌برم و من به تو افتخار می‌کنم) است که والدین در تعامل با کودک خود ارسال می‌کنند. علاوه بر این، مؤلفه‌های هیجانی شامل مجموعه رفتارهای هیجانی مانند تماس چشمی، نزدیکی فیزیکی، لمس، لبخند، آواز خواندن، به اشتراک گذاری شادی و تمامی حلقه‌های ارتباطی است که به‌خوبی با یکدیگر انطباق می‌یابند و متضمن رفت و برگشت هیجانات از یک سو به سوی دیگر تعامل است.

یکی دیگر از متغیرهایی که به‌مثابه یک ساختار شناختی بالقوه مهم مرتبط با کارکرد خانواده و فرزند در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته، خودکارآمدی والدین^۲ است. این مفهوم به‌طور کلی به‌منزله انتظار مراقب از توانایی خود در والدگری موفق تعریف می‌شود. خودکارآمدی والدین یک مورد خاص از طبقه کلی‌تر سازه‌های مرتبط با کارآیی شخصی فرض می‌شود (بندورا^۳، ۱۹۷۷، ۱۹۸۲). شناخته‌های مرتبط با کارآیی شخصی، که اصلی‌ترین عناصر عاملیت انسانی تلقی می‌شوند، اعتقاد به این موضوع است که آنچه فرد انجام می‌دهد نتایج موردنظر را تولید می‌کند. با در نظر گرفتن این تعاریف کلی، خودکارآمدی والدین شامل باور والدین به توانایی‌شان در تأثیر گذاشتن بر فرزند و محیط به روشهایی است که می‌توانند رشد و موفقیت فرزندان را تقویت کنند (آردلت و اکلز^۴، ۲۰۰۱). شواهد حاکی از بررسی ۴۷ مطالعه تجربی درباره ارتباط خودکارآمدی والدین با رویه‌های والدگری و سازگاری کودکان نشان می‌دهد که خودکارآمدی والدین با شایستگیهای والدگری و سازگاری کودکان مرتبط است (جونز و پرینز^۵، ۲۰۰۵).

گرچه اهمیت حیاتی تعاملات والدین و کودکان کاملاً روشن است، اما در جهان به سرعت در حال تغییر امروز، بسیاری از والدین احساس می‌کنند مهارت‌های والدگری‌شان برای کمک به کودکان در کسب توانمندیهای اجتماعی، شناختی و هیجانی لازم برای سازگاری با دنیای پیچیده کافی نیست (کلاین، ۲۰۱۲). کارهایی که در نسلهای گذشته به‌طور طبیعی انجام می‌شدند، امروزه نیاز به مداخلات ویژه دارند. شرایط طبیعی و داستانهای زندگی بسیاری از خانواده‌ها به‌سبب شرایط اقتصادی و اجتماعی بیرونی تغییر کرده است و این امر به‌طور چشمگیری بر شیوه‌های تربیت کودکان تأثیر می‌گذارد. والدین ممکن است با افزایش نیازهای اقتصادی تحت فشار قرار گیرند یا از طریق فناوریهای جدید دچار احساس سردرگمی شوند. آنها مطمئن نیستند از اینکه آیا انتقال دادن فرهنگ قدیم به کودکان

1. ABC of love
2. Parenting self-efficacy (PSE)
3. Bandura
4. Ardel & Eccles
5. Jones & Prinz

همچنان ارزشمند است یا نه. تحت چنین شرایطی، والدین ممکن است بیش از حد برای تأمین نوعی مراقبت حساس و عاطفی که کودکانشان بدان نیاز دارند، تحت فشار باشند. بنابراین، در بسیاری از خانواده‌ها حتی اگر کودکان از فقدان تعاملات مهربانانه و پاسخگو رنج نبرند، ممکن است فقدان ترکیبی از عشق و حساسیت با میانجیگری را تجربه کنند که عبارت است از انتقال الگوهای رفتاری دربردارندهٔ وجوه عاطفی و شناختی به‌طور همزمان که کودکان را قادر به یادگیری از تجارب آینده می‌کند (کلاین، ۲۰۰۳).

دیدگاههای نظری میانجیگری، آموزه‌ها و تلویحات ویژه‌ای در مورد ویژگیها و اصول فرزندپروری به‌دست می‌دهند که مشخصاً بر پایهٔ نقش تعاملات والد - کودک در تحول قرار دارند. رویکرد SCM و مداخلهٔ میانجیگری شناختی - هیجانی اساساً رابطه - مدار است و هدف اصلی آن حمایت از یک رابطهٔ سالم و تسهیلگر میان والد و کودک با تمرکز ویژه بر رفتارهای آموزشی بزرگسالان است. این رویکرد مشخصاً ویژگیهای یک تعامل میانجیگرانهٔ میان کودک و بزرگسال را نام‌گذاری و توصیف می‌کند. رفتارهای میانجیگرانهٔ والدین همچون متمرکز کردن توجه کودک، تشویق رفتارهای مطلوب، بهبود خود-تنظیمی و بسط و تشریح، والدین را در دستیابی به اهداف خود دربارهٔ تربیت و آموزش کودک کمک می‌کنند (کلاین، ۲۰۱۲). از نظر تجربی نیز، اثرگذاری آموزش میانجیگری شناختی - هیجانی بر بهبود روابط والد - کودک و کیفیت والدگری مورد توجه پژوهشگران بوده است (کلاین، ۱۹۸۸، ۱۹۹۱؛ کلاین و رای^۱، ۲۰۰۴؛ کلاین و الونی^۲، ۱۹۹۳؛ وحیدی، ۱۳۹۵).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان دریافت که اثرگذاری تعامل با کیفیت والد و کودک بر تحول بهینه کودکان مورد تأکید پژوهشگران بوده است و خودکارآمدی والدگری نیز نیروی محرکه این تعاملات اثربخش تلقی می‌شود که به والدین اجازه می‌دهد علیرغم دشواری به وظایف خود ادامه دهند (بندورا، ۱۹۸۲). والدگری یک توانمندی ذاتی نیست، لذا پرداختن به برنامه‌هایی که آموزش مهارتهای عملی را فراهم می‌کنند و به والدین یاد می‌دهند که چگونه با استفاده از میانجیگری، روابط و تعاملات مثبت روزانه با کودکانشان را افزایش دهند و بهبود بخشند، معقول و دارای ارزش پژوهشی است (کلاین و رای، ۲۰۰۴؛ ساندرز و وولی^۳، ۲۰۰۵). پژوهش حاضر نیز با در نظر گرفتن این مهم و با توجه به اینکه در ایران پژوهشهایی که مشخصاً با تأکید بر رفتارهای آموزشی میانجیگرانه، کیفیت والدگری را مورد بررسی قرار دهند در دسترس قرار نگرفت، به موضوع میانجیگری والدین پرداخته است. به‌طور مشخص، هدف پژوهش حاضر عبارت است از بررسی اثربخشی برنامه آموزش فرزندپروری مبتنی بر رویکرد میانجیگری شناختی - هیجانی، بر بهبود دانش والدگری در ابعاد توانمندی تعاملی و خودکارآمدی والدین.

1. Rye
2. Alony
3. Sanders & Woolley

فرضیه‌های این پژوهش عبارت اند از:

۱. میزان بهبود رابطه مادر-کودک در مادرانی که در برنامه آموزش فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی - هیجانی شرکت کرده‌اند، نسبت به گروه کنترل بیشتر است.
۲. میزان بهبود باور خودکارآمدی والدگری در مادرانی که در برنامه آموزش فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی - هیجانی شرکت کرده‌اند، نسبت به گروه کنترل بیشتر است.

روش

پژوهش حاضر از نوع شبه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری پژوهش شامل همه مادرانی بود که دارای کودک ۳ تا ۶ سال بدون هرگونه اختلال تشخیص داده شده بودند و در پاییز سال ۱۳۹۷ کودکان خود را به مهدهای کودک شهرستان یزد سپرده بودند. از آنجایی که مادران شرکت‌کننده در این پژوهش لازم بود تا با رضایت کامل تا پایان برنامه طراحی شده مشارکت کنند و این از جمله عوامل اصلی تأثیرگذار بر اجرای پژوهشهای شبه‌آزمایشی مانند پژوهش حاضر است، گزینش اولیه مادران برای شرکت در پژوهش به صورت داوطلبانه بر مبنای رضایت و تمایل به مشارکت در پژوهش انجام شد. پس از انتخاب داوطلبانه اولیه، ۳۰ نفر نمونه پژوهش با استفاده از گمارش تصادفی، به دو گروه کنترل و آزمایش (هر گروه ۱۵ نفر) گمارده شدند. پس از اجرای پژوهش پنج نفر از مادران در گروه آزمایش و دو نفر از مادران در گروه کنترل در پژوهش مشارکت کامل نکردند، از این رو هفت نفر مورد اشاره از تحلیلها کنار گذاشته شدند و به این ترتیب گروه نمونه نهایی پژوهش به ۲۳ نفر (۱۰ نفر گروه آزمایش و ۱۳ نفر گروه کنترل) تقلیل یافت. یک هفته پیش از شروع برنامه آموزشی، داوطلبان شرکت در پژوهش به جلسه‌ای دعوت شدند و ضمن معرفی و بیان هدف پژوهش، اطمینان به محرمانه بودن اطلاعات و توضیح نحوه پاسخگویی به سؤالات، مقیاسهای رابطه والد - کودک و خودکارآمدی والدین در اختیار آنها قرار گرفت و به صورت گروهی اجرا شد. پس از تکمیل پیش‌آزمونها، زمان برگزاری جلسات آموزش با نظر گروه آزمایش تعیین شد. گروه آزمایش طبق برنامه در جلسات شرکت کردند و گروه کنترل آموزشی دریافت نکردند. یک هفته پس از پایان برنامه آموزشی، در هر دو گروه پس‌آزمون اجرا شد.

ابزارها

- ۱) پرسشنامه رابطه والد - کودک^۱: این مقیاس را پیانتا^۲ برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ ساخته و شامل ۳۰ سؤال است که ادراک والدین را در مورد رابطه خود با کودک می‌سنجد. مقیاس

1. Child-Parent Relationship Scale (CPRS)

2. Pianta

رابطه والد-کودک یک پرسشنامه خودگزارش دهی است و نمره گذاری آن بر اساس مقیاس پنج درجه ای لیکرت (از نمره ۱ قطعاً صدق نمی کند تا نمره ۵ قطعاً صدق می کند) است. این مقیاس شامل حوزه های تعارض، نزدیکی، وابستگی و رابطه مثبت کلی است که هر کدام به ترتیب با آلفای کرونباخ ۰/۸۳، ۰/۶۹، ۰/۴۶ و ۰/۸۴ منطبق است. نسخه ۳۰ سؤالی این مقیاس را اولین بار در ایران خدایناهی، قنبری، نادعلی و سیدموسوی (۱۳۹۱) به فارسی برگردانده اند و برای کودکان پیش دبستانی مورد استفاده قرار گرفته است. ضرایب آلفای کرونباخ در مطالعه مزبور برای عوامل روابط مثبت با دیگران، تعارض و وابستگی به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۷۳ و ۰/۵۷ به دست آمده است. در پژوهش مفرد (۱۳۹۰) روایی و پایایی مقیاس ۳۰ آیتی آن مورد محاسبه قرار گرفته و برای احراز روایی و پایایی این پرسشنامه از روایی سازه به شیوه تحلیل عاملی تأییدی و آلفای کرونباخ استفاده شده است. شاخص های به دست آمده از تحلیل عاملی حاکی از برازش مدل و تأیید آن بود. آلفای کرونباخ در حوزه نزدیکی برابر با ۰/۷۴، در حوزه وابستگی ۰/۵۰ و در حوزه تعارض ۰/۸۷ گزارش شده است.

(۲) مقیاس خوداثرمندی والدگری:^۱ دومکا، استورزینگر، جکسون و روزا^۲ (۱۹۹۶) این مقیاس را اولین بار برای ارزیابی خوداثرمندی والدگری مورد استفاده قرار داده اند. این مقیاس شامل ده آیتم است که پنج عبارت مثبت و پنج عبارت منفی دارد و ادراک کلی والدین را از اطمینان و توانایی خود در نقش والد می سنجد. سؤالات به صورت لیکرت هفت درجه ای بوده که طیف آن از ۱، به ندرت، تا ۷، همیشه است. طالعی، طهماسیان و وفاپی (۱۳۹۰) در مطالعه خود آلفای کرونباخ این پرسشنامه را ۰/۷۰ محاسبه و روایی صوری آن را گزارش کرده اند.

(۳) برنامه آموزش فرزندپروری: برنامه فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی-هیجانی را پژوهشگران، بر پایه دانش نظری موجود در حوزه میانجیگری، نظریه تغییرپذیری ساختاری شناختی (SCM) و مفهوم تجربه یادگیری میانجی شده (MLE) (فایرشتاین، فایرشتاین و فالیک، ۲۰۱۰؛ تزوریل، ۲۰۱۳) و با تمرکز بر بخش آموزش نظری مدل مداخله میانجیگرانه برای حساس تر کردن مراقبان (MISC) (کلاین، ۱۹۸۸، ۱۹۹۱، ۲۰۰۳، ۲۰۱۲) برای کاربرد در پژوهش حاضر طراحی و آماده سازی کرده اند. این برنامه، علاوه بر آموزش مهارت های میانجیگری به مادران، به منظور بهبود و غنی سازی تعاملات روزمره با فرزندان، مبحث تغییر نگرش های والدگری نسبت به مسائل اساسی کودکان همچون آموزش، هوش و انضباط را نیز شامل می شود. روایی برنامه آموزشی با استفاده از نظر متخصصان تأیید شده است.

1. Parenting Self-Agency Measure

2. Dumka, Stoerzinger, Jackson & Roosa

این برنامه شامل شش جلسه هفتگی به مدت دو ساعت و نیم است. مربی در نقش تسهیلگر ارتباط والد و کودک عمل می‌کند و اصول والدگری برنامه را با استفاده از پرسش و پاسخ و بحث گروهی به والدین آموزش می‌دهد. در پایان هر جلسه برای تمرین بیشتر تکالیفی به والدین ارائه می‌شود. محتوای آموزشی هر جلسه در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. برنامه آموزشی فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی - هیجانی

جلسه	هدف	محتوا	تکالیف
اول	معارفه؛ آگاهی از نقش والدین در تحول شناختی و هیجانی کودکان؛ آشنایی با مفاهیم اصلی تحول شناختی و هیجانی.	طرح مسائل اساسی والدین در تعامل با کودک و آموزش او؛ تعریف برخی مفاهیم اصلی مرتبط با تحول شناختی و هیجانی؛ توضیح نقش والدین در تحول شناختی و هیجانی کودکان.	خودنگری والد و کشف روش غالب خود در آموزش به کودک و جستجوی دلیل استفاده از این روش.
دوم	آشنایی با عوامل اثرگذار بر تحول شناختی کودکان؛ آشنایی با نظریه و مفهوم میانجیگری شناختی - هیجانی؛ آگاهی از مؤلفه‌های فرهنگی میانجیگری شناختی.	عوامل اثرگذار بر تحول شناختی - هیجانی؛ نظریه تغییرپذیری ساختاری شناختی و مفهوم تجربه یادگیری میانجی شده؛ عوامل فرهنگی مؤثر بر رشد شناختی؛ عوامل مؤثر بر پیدایش و بازسازی نگرشهای والدین؛ اهمیت تعاملات میانجیگرانه؛ ویژگیهای فرد میانجی.	تأمل در نگرشهای خود در مورد یادگیری و آموزش به کودکان؛ دقت در دو عکس‌العمل اخیر خود نسبت به رفتارهای کودک و کشف نگرش اثرگذار بر آن.
سوم	آشنایی با مؤلفه‌های شناختی مؤثر بر تحول ذهنی کودکان؛ معیارهای میانجیگری شناختی.	توضیح پنج معیار اصلی میانجیگری شناختی (هدفمندی و رابطه متقابل، معنادگی، تنظیم رفتار، فراروندگی، احساس شایستگی) همراه با طرح مثال.	پیدا کردن مثال برای هریک از معیارهای میانجیگری شناختی؛ کاربرد هریک از معیارها در حداقل یک تعامل روزانه و ثبت گزارش تعامل.
چهارم	آشنایی با مؤلفه‌های هیجانی تعاملات میانجیگرانه.	توضیح مؤلفه‌های هیجانی تعاملات میانجیگرانه؛ نحوه کدگذاری هیجانی تعاملات از سوی والد؛ معرفی پیامهای اساسی یک فضای عاطفی.	فیلم برداری از یک تعامل پنج دقیقه‌ای مادر- کودک و کدگذاری هیجانی تعامل.
پنجم	آگاهی از ویژگیهای شناختی کودکان در مرحله سنی ۳ تا ۵ سال؛ آگاهی از برخی دشواریهای کودکان طی حل مسئله و نحوه میانجیگری والدین.	توضیح ویژگیهای سطح رشد شناختی پیش‌عملیاتی بر اساس دیدگاه پیاژه؛ تشریح برخی دشواریهای کودکان در حل مسئله (ادراک مغشوش، رفتار نامنظم، فقدان برچسب‌گذاری صحیح و...)؛ انواع رفتارهای میانجیگرانه که در مورد هر نقصان به کار می‌آید.	تمرین میانجیگری در یک موقعیت حل مسئله؛ دقت در رفتارهای کودک برای تشخیص دشواریهای خاص او در حل مسئله.
ششم	آشنایی با تکنیکهای ویژه میانجیگری.	تکنیکهای ویژه میانجیگری (بازی، وانمودسازی، روایت‌گویی، ساختن ایده‌ها)؛ جمع‌بندی.	تمرین میانجیگری

یافته‌ها

در این پژوهش به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل کوواریانس و آزمون مانکوا استفاده شده است. این روش‌های آماری دارای مفروضه‌هایی مانند همگنی شیب رگرسیون، برابری واریانسها، آزمون ام‌باکس و اثر پیلای هستند که پیش از تحلیل کردن داده‌ها، رعایت شدن آنها از طریق آزمونهای مربوط بررسی شده است.

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار متغیرها در پیش آزمون و پس آزمون به تفکیک گروه

گروه	متغیر	پیش آزمون		پس آزمون	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
میانجیگری	تعارض	۴۹/۶	۱۰/۰۹	۴۰/۲	۱۲/۳
	نزدیکی	۴۳/۸	۵/۸۸	۴۶/۲	۳/۹۳
	وابستگی	۱۳/۹	۲/۸۸	۱۳/۵	۲/۱۷
	رابطه کلی	۱۱۱/۷	۱۴/۱۵	۱۲۵	۷/۵۲
	خودکارآمدی والدگری	۴۸/۵	۵/۵۸	۵۴/۷	۶/۴۱
کنترل	تعارض	۵۰/۱۵	۹/۵۳	۵۰/۴۶	۸/۸۸
	نزدیکی	۴۳/۹۲	۵/۳۹	۴۴/۱۵	۳/۸
	وابستگی	۱۲/۷۶	۳/۱۱	۱۲/۹۲	۲/۵۳
	رابطه کلی	۱۱۱/۶۱	۱۴/۰۹	۱۱۳/۲۳	۱۴/۰۷
	خودکارآمدی والدگری	۴۵/۱۵	۹/۳۳	۴۳/۶۱	۷/۵۹

فرضیه اول: میزان بهبود رابطه مادر-کودک در مادرانی که در برنامه آموزش فرزندپروری مبتنی

بر میانجیگری شناختی-هیجانی شرکت کرده‌اند، نسبت به گروه کنترل بیشتر است.

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش از تحلیل کوواریانس (برای بررسی نمره کل رابطه والد-فرزند) و آزمون مانکوا (برای بررسی خرده‌مقیاسهای رابطه والد-فرزند) استفاده شده است. به دلیل شباهت جداول این دو آزمون و برای جلوگیری از تکرار، جداول در هم ادغام شده‌اند و پیش از تحلیل کردن، مفروضه‌های آن بررسی شده‌اند.

جدول ۳. آزمون لوین برای سنجش برابری واریانس متغیر رابطه والد-فرزند و مؤلفه‌های آن در پیش‌آزمون

متغیر	آماره لوین	Df1	Df2	سطح معناداری
تعارض	۰/۰۰۴	۱	۲۱	۰/۹۵
نزدیکی	۰/۰۴	۱	۲۱	۰/۸۲
وابستگی	۰/۰۸	۱	۲۱	۰/۷۷
رابطه کلی	۰/۰۹	۱	۲۱	۰/۷۶

بر اساس نتایج جدول شماره ۳ و با توجه به سطح معناداری متغیر رابطه والد - فرزند و مؤلفه‌های آن که بیشتر از ۰/۰۵ است مشخص شد که متغیر رابطه والد - فرزند و همه مؤلفه‌های آن دارای واریانس برابر در دو گروه کنترل و آزمایش‌اند، لذا فرض برابری واریانسها برقرار است.

جدول ۴. بررسی فرض همگنی شیب رگرسیون برای متغیرهای همگام و مستقل رابطه والد-فرزند و مؤلفه‌های آن

متغیر	منبع	مجموع مجزورات نوع سه	df	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
تعارض	پیش‌آزمون × گروه	۸۹/۷۹	۱	۸۹/۷۹	۱/۶۲	۰/۲۲
نزدیکی	پیش‌آزمون × گروه	۲۴/۴۲	۱	۲۴/۴۲	۱/۶۲	۰/۲۲
وابستگی	پیش‌آزمون × گروه	۲/۳۸	۱	۲/۳۸	۰/۶۴	۰/۴۳
رابطه کلی	پیش‌آزمون × گروه	۳۰/۵	۱	۳۰/۵	۰/۷۹	۰/۳۸

در جدول شماره ۴، سطح معناداری متغیر رابطه والد-فرزند و مؤلفه‌های آن نشان می‌دهد که در همه موارد شیب رگرسیون دو متغیر تفاوت معناداری با هم ندارند، بنابراین فرض همگنی شیب رگرسیون متغیر رابطه والد-فرزند و خرده‌مقیاسهای آن مورد تأیید قرار می‌گیرد.

جدول ۵. نتایج آزمون ام‌باکس برای برابری ماتریسهای کوواریانس برای مؤلفه‌های رابطه والد-فرزند

آماره	F	Df1	Df2	سطح معناداری
۳/۱۴	۰/۴۳	۶	۲۶۰۵/۳۸	۰/۸۵

سطح معناداری آزمون نشان می‌دهد که از مفروضه یکسانی ماتریس واریانس - کوواریانس در مورد مؤلفه‌های رابطه والد-فرزند تخطی نشده است (پالانت، ترجمه رضایی، ۱۳۸۹: ۳۹۵).

جدول ۶. آزمونهای چند متغیره (مانکوا) برای متغیر مؤلفه‌های رابطه والد - فرزند

نام آزمون	مقدار	F	df فرضیه	df خطا	سطح معناداری	مجذور اتا
آزمون اثر پیلایی	۰/۳۶	۳/۰۶	۳	۱۶	۰/۰۴	۰/۳۶
آزمون لامبدای ویلکز	۰/۶۳	۳/۰۶	۳	۱۶	۰/۰۴	۰/۳۶
آزمون اثر هتلینگ	۰/۵۷	۳/۰۶	۳	۱۶	۰/۰۴	۰/۳۶
آزمون بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۵۷	۳/۰۶	۳	۱۶	۰/۰۴	۰/۳۶

گروه

در جدول شماره ۶، آماره F، درجه آزادی فرضیه و خطای توزیع نشان داده شده است. با توجه به نتایج جدول، در بخش گروه مقدار معناداری برای همه آزمونها کمتر از سطح خطاست و در نتیجه در مدل اثر دارند. بنابراین میان دو گروه آزمایش و کنترل حداقل از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته تفاوت معنادار وجود دارد. برای پی بردن به این نکته که از لحاظ کدام متغیر میان دو گروه تفاوت وجود دارد، تحلیل کوواریانس یک راهه در متن مانکوا انجام گرفت که نتایج آن در جدول شماره ۷ ارائه شده است.

جدول ۷. تحلیل کوواریانس یک راهه در متن مانکوا برای رابطه والد - فرزند و مؤلفه‌های آن

متغیر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	Sig.	مجذور اتا	توان آزمون
تعارض	۵۱۰/۹۱	۱	۵۱۰/۹۱	۹/۸	۰/۰۰۶	۰/۳۵	۰/۸۴
نزدیکی	۱۵/۲۶	۱	۱۵/۲۶	۱/۱	۰/۳	۰/۰۵	۰/۱۶
وابستگی	۰/۱۷	۱	۰/۱۷	۰/۰۳	۰/۸۶	۰/۰۰۲	۰/۰۵
رابطه کلی	۷۷۵/۰۹	۱	۷۷۵/۰۹	۱۷/۹۲	۰/۰۰۱	۰/۴۷	۰/۹۸

با توجه به نتایج جدول شماره ۷، متغیر رابطه والد - فرزند و مؤلفه تعارض به دلیل سطح خطای کمتر از ۵ درصد در دو گروه کنترل و آزمایش تفاوت معنادار دارند. با توجه به مقدار ضریب اتا، متغیر رابطه والد - فرزند سبب تأثیر و تفاوت به میزان ۴۷ درصد و مؤلفه تعارض سبب تأثیر و تفاوت به مقدار ۳۵ درصد می‌شود. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر تأثیر آموزش فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی بر بهبود رابطه والد - فرزند مورد تأیید قرار می‌گیرد.

فرضیه دوم: میزان بهبود باور خودکارآمدی والدگری در مادرانی که در برنامه آموزش فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی - هیجانی شرکت کرده‌اند، نسبت به گروه کنترل بیشتر است. به‌منظور بررسی فرضیه فوق از تحلیل کوواریانس یک‌راهه استفاده شده است. در ادامه ابتدا پیش‌فرضهای این آزمون مورد بررسی قرار می‌گیرند.

جدول ۸. آزمون لوین برای سنجش برابری واریانس متغیر خودکارآمدی والدگری در پیش‌آزمون

آماره لوین	Df1	Df2	سطح معناداری
۱/۶۱	۱	۲۱	۰/۲۱

با توجه به سطح معناداری متغیر که بیشتر از ۰/۰۵ است، مشخص شد که این متغیر دارای واریانس برابر در دو گروه کنترل و آزمایش است، بنابراین پیش‌فرض برابری واریانسها رعایت شده است.

جدول ۹. بررسی فرض همگنی شیب رگرسیون برای متغیرهای همگام و مستقل خودکارآمدی والدگری

منبع	مجموع مجزورات نوع سه	df	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری
پیش‌آزمون × گروه	۶/۷۵	۱	۶/۷۵	۰/۲۸	۰/۶

در جدول شماره ۹، با توجه به سطح معناداری متغیر که بیشتر از ۰/۰۵ است، می‌توان گفت که شیب رگرسیون متغیر در دو گروه تفاوتی معنادار با هم ندارد و بنابراین فرض همگنی شیب رگرسیون مورد تأیید قرار می‌گیرد. نتیجه اینکه همه پیش‌فرضهای لازم برای انجام آزمون دادن تحلیل کوواریانس رعایت شده‌اند و داده‌ها قابلیت اجرای این آزمون را به‌منظور بررسی فرضیه تحقیق دارند.

جدول ۱۰. نتایج تحلیل کوواریانس نمرات پس‌آزمون خودکارآمدی والدگری با کنترل پیش‌آزمون

منبع تغییر	مجموع مجزورات	درجات آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معناداری	مجزور اتا	توان آزمون
پیش‌آزمون	۴۲۰/۴۵	۱	۴۲۰/۴۵	۱۸/۲۷	۰/۰۰۱	۰/۴۷	۰/۹۸
گروه	۶۰۳/۰۱	۱	۶۰۳/۰۱	۲۶/۲	۰/۰۰۱	۰/۵۶	۰/۹۹
خطا	۴۶۰/۱۵	۲۰	۲۳/۱				
مجموع	۵۵۷/۱۴	۲۳					

همان گونه که جدول شماره ۱۰ نشان می دهد پس از تعدیل نمره های پیش آزمون، تفاوت معناداری میان دو گروه آزمایش و کنترل در میانگین نمرات خودکارآمدی والدگری به دست آمد. میزان تأثیر یا تفاوت برابر با ۰/۵۶ است، یعنی ۵۶ درصد تفاوت های فردی در نمرات خودکارآمدی والدگری گروه آزمایش مربوط به تأثیر آموزش فرزندپروری است. توان آماری آزمون ۰/۹۹ و سطح معناداری مطلوب ($p < 0.05$)، دقت بالای آزمون و کفایت حجم نمونه را نشان می دهد. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر تأثیر آموزش فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی-هیجانی بر بهبود خودکارآمدی والدگری مورد تأیید قرار می گیرد.

بحث و نتیجه گیری

برای کمک به کودکان به منظور دستیابی به سازگاری موفقیت آمیز با زندگی در دنیای دائماً در حال تغییر، نیازی رو به رشد برای تمرکز بر راه هایی وجود دارد که می تواند انعطاف پذیری روانشناختی و ذهنی آنها را برای یادگیری مؤثر از تجارب تسهیل کند. یکی از مسیرهایی که بر پایه داده های نظری و تجربی برای تأمین این منظور فراهم شده است، ایجاد تعاملات مثبت و تسهیلگر میان والد و کودک از طریق مداخلات والدگری است. با توجه به این موضوع که دیدگاه های نظری مختلف تلویحات متفاوتی برای فرزندپروری ارائه می کنند، پژوهش حاضر به منظور بررسی اثربخشی آموزش فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی-هیجانی در بهبود رابطه مادر-کودک و خودکارآمدی مادران انجام شده است. نتایج حاصل از بررسی فرضیه اول، نشان داد که آموزش مبتنی بر میانجیگری شناختی-هیجانی به مادران، رابطه کلی مادر-کودک را بهبود می بخشد و موجب کاهش تعارضات کودک با مادر می شود. این یافته با پژوهش های کلایسن (۱۹۹۱)، کلاین و رای (۲۰۰۴) و به طور نسبی با پژوهش وحیدی (۱۳۹۵) مبنی بر تأثیرگذاری آموزش فرزندپروری بر اساس معیارهای میانجیگری به مادران بر بهبود رابطه مادران با فرزندانشان در سنین پیش از دبستان، همخوان است.

در توضیح تأثیر آموزش میانجیگری بر اساس نظریه تغییرپذیری ساختاری شناختی (میانجیگری شناختی-هیجانی) به مادران بر رابطه آنها با کودکانشان می توان چنین گفت که احتمالاً این اثرگذاری ناشی از افزایش سواد تعامل مادران است. «سواد تعامل»^۱ اشاره دارد به میزان آگاهی درمورد مسائل کلیدی تعامل کودک-بزرگسال. در عمل این موضوع به معنای سطح آگاهی بزرگسالان است درباره نگرش و فلسفه اصلی

خود از پرورش کودک، از کودک، از خودشان به‌عنوان والد یا معلم، از نیازهای شناختی و هیجانی کودکان و اینکه چطور این موارد تعامل با کودک، به‌ویژه تعاملات میانجیگرانه یعنی تلاش برای آموزش کودک را متأثر می‌سازند (کلاین، ۲۰۰۶). این یافته همچنین با توجه به نظریه ذهنیت هوشی دووک^۱ (۲۰۰۷) قابل تبیین است. به‌این‌صورت که وقتی مادران، در پی آشنایی با گزاره‌های نظریه تغییرپذیری ساختاری‌شناختی و معیارهای عملیاتی میانجیگری، از نظر باورهایشان نسبت به هوش فرزندان خود به سمت تغییرپذیری هوش حرکت می‌کنند، در درجه اول الگوهای تعامل آنها با کودک متناسب با باورهای ایجادشده تغییر می‌کند. به این ترتیب مادر در تعامل با کودک به‌جای روشهای مخرب نظیر کنترل کردن و عاطفه منفی به‌سوی روشهای مثبت نظیر هدایت به‌سوی یادگیری از تک‌تک تجارب و عاطفه مثبت سوق داده می‌شود (هادی‌پور، جمهری و احدی، ۱۳۹۴).

در زمینه فرضیه دوم پژوهش نیز یافته‌ها نشان دادند که آموزش فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی- هیجانی موجب بهبود خودکارآمدی مادران می‌شود. این یافته نیز به‌طور نسبی با پژوهش وحیدی (۱۳۹۵) و همچنین با پژوهش کلاین و الونی (۱۹۹۳) همخوان است. این پژوهشگران دریافتند که آموزش استراتژیهای میانجیگری به مادران موجب تغییر کیفی رفتارهای آموزشی و میانجیگرانه آنها، کاهش همبستگی میان عوامل محیطی مانند میزان تحصیلات مادران، محرومیت‌های اجتماعی- اقتصادی خانواده یا فقر با کیفیت میانجیگری آنها و در نتیجه افزایش اشتیاق و بلندپروازی مادران در مورد رشد عقلانی (هوش) فرزندان و افزایش احساس اثرگذاری مادران بر تحول فرزندان خود می‌شود. بنابه تعریف خودکارآمدی، زمانی که باور والدین به توانایی‌شان در تأثیر گذاشتن بر فرزند و محیط به روشهایی که می‌تواند رشد و موفقیت فرزندان را تقویت کند، بهبود یابد، خودکارآمدی آنان نیز افزایش می‌یابد (آردلت و اکلز، ۲۰۰۱؛ موتلو و شاهین^۲، ۲۰۱۹).

رویکرد SCM، به‌طور مشخص مختصات رابطه والد-کودک را تحت‌عنوان معیارهای میانجیگری نام‌گذاری و تشریح کرده است. این دیدگاه همچنین موضوع هوش را که به‌منزله توانایی یادگیری از تجارب و انعطاف‌پذیری ذهنی تعریف شده است، مورد تأکید قرار می‌دهد (فایرشتاین و همکاران، ۲۰۱۰؛ کلاین، ۲۰۱۲). به‌طور مشخص، در رویکرد SCM معیارهای میانجیگری به‌وضوح تعریف شده‌اند و لذا آموزش فرزندپروری مبتنی بر میانجیگری شناختی- هیجانی نوعی آگاهی را به مادر می‌دهد که باید مشخصاً در تعامل با کودک هدفمند باشد، پدیده‌ها را نام‌گذاری کند و معنا بدهد، بسط و توضیح فراهم کند، در کودک احساس شایستگی پدید آورد

1. Dweck

2. Mutlu & Şahin

و تکالیف متفاوت را برای کودک مدل‌سازی و تنظیم کند. این شکل از آموزش به والدین، نوعی میانجیگری معنا برای آنها فراهم می‌کند که احتمالاً می‌تواند موجب اثربخشی بیشتر بر رابطه آنها با فرزند خود و احساس کارآمدی‌شان شود. علاوه بر این، در برنامه آموزش میانجیگری شناختی-هیجانی، آموزش استراتژیها و معیارهای میانجیگری که به صورت عملیاتی تعریف شده‌اند، موجب شده است که مادران بتوانند تعاملشان با فرزند خود را ارزیابی و اصلاح کنند. احتمالاً این موضوع موجب بهبود کیفیت تعاملات آنها با فرزندشان شده است و در نتیجه این بهبود، خودکارآمدی بیشتری را گزارش کرده‌اند.

در توضیح اهمیت میانجیگری می‌توان چنین گفت که در بسیاری از خانواده‌ها ممکن است کودکان علیرغم دریافت محبت کافی، هرگز ترکیبی از عشق و حساسیت با میانجیگری را تجربه نکنند. عشق و محبت یقیناً برای رشد روانی مناسب بسیار مهم است، اما عشق به‌تنهایی رشد ذهنی و عقلی کودک را تضمین نمی‌کند. در حقیقت کودکان نیاز به احساس امنیت و برقراری رابطه‌ای گرم و باثبات با مراقبان خود به‌منظور ارضای حس کنجکاوی خود، کشف محیط و ارتباط با دیگران دارند. بدون داشتن این رابطه ممکن است کودکان در شکل‌دهی روابط پایدار و مهربانانه با دیگران و یادگیری توأم با شادی از محیط تعامل انسانی و میانجیگری، دشواری داشته باشند. در یک معنا، اتصال محبت‌آمیز میان کودک و والدین دروازه رشد ذهنی را به روی کودک می‌گشاید و میانجیگری مشخص می‌کند که از این دروازه چه خواهد گذشت (کلاین، ۲۰۰۳). تزوریل (۲۰۱۸) تأکید می‌کند که برای کاهش یا از بین بردن تأثیر عوامل محیطی دور (وضعیت اجتماعی-اقتصادی، هوش مادر، تحصیلات مادر و مانند اینها) بر تغییرپذیری شناختی کودکان، مادران بایستی آموزش ببینند که میانجیگری کنند.

کودکان به تغذیه، لباس و مراقبت نیاز دارند، اما بسیار مهم است که والدین به‌ویژه مادران به کودکان لبخند بزنند، با آنها گفتگو و آنها را نوازش کنند و به آنها نشان دهند که دوست‌داشتنی هستند. وقتی که کودکان بزرگ‌تر می‌شوند و می‌خواهند به کشف محیط اطرافشان بپردازند، نیازمندند که یک مراقب مورد اعتماد آنها را راهنمایی کند. نیاز دارند که پدیده‌های موجود در محیط اطراف، برایشان مورد اشاره قرار گیرند و نام‌گذاری شوند. کودکان احتیاج دارند که با آنها بازی شود، شادیشان را هنگام انجام دادن موفقیت‌آمیز کاری با دیگران شریک شوند. نیاز دارند آنچه آموخته‌اند برایشان شرح داده شود و بابت خوب یاد گرفتن مورد تشویق قرار گیرند. همچنین نیاز دارند آنچه را می‌توانند انجام دهند و آنچه را نمی‌توانند برایشان روشن شود. از طریق این فرایند کودک یاد می‌گیرد که می‌تواند به مادرش و بعدها به دیگران اعتماد و با آنها رابطه برقرار کند. بر مبنای گزاره‌های رویکرد

میانجیگری، می‌توان انتظار داشت که چنانچه مادر تعاملات تحولی مذکور را که دربردارندهٔ عناصر اصلی میانجیگری (شامل تمرکز، تحریک هیجانات، بسط و گسترش و پاداش‌دهی) (کلاین، ۲۰۱۲، ۲۰۰۶) است، در تعاملات روزانه با کودک به‌کار ببرد، در جهت شکل‌دهی رابطهٔ بهینه با کودک پیش خواهد رفت. از این‌رو به نظر می‌رسد فراهم آوردن فرصتهایی که به مادران اجازه می‌دهند معیارها و مهارت‌های میانجیگری در تعامل با کودک را چنانکه متناسب با فرهنگ محیط زندگیشان است، فرا گیرند و تمرین کنند، دارای اهمیت پژوهشی و آموزشی است.

- امین‌یزدی، سیدامیر. (۱۳۹۱). رشد یکپارچه انسان: مدل تحولی - تفاوت‌های فردی مبتنی بر ارتباط. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۲ (۱)، ۱۲۶-۱۰۹.
- پالانت، جولی. (۱۳۸۹). تحلیل داده‌های علوم رفتاری با برنامه SPSS، ترجمه اکبر رضایی. تبریز: فروزش (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی ۲۰۰۷).
- خداپناهی، محمدکریم؛ قنبری، سعید؛ نادعلی، حسین و سیدموسوی، پریرسا. (۱۳۹۱). کیفیت روابط مادر- کودک و نشانگان اضطرابی در کودکان پیش‌دبستانی. روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۹ (۳۳)، ۵-۱۳.
- طالعی، علی؛ طهماسبیان، کارینه و وفایی، نرگس. (۱۳۹۰). اثربخشی آموزش برنامه فرزندپروری مثبت بر خودآزمایی والدینی مادران. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۷ (۲۷)، ۳۱۱-۳۲۳.
- گرینسین، استنلی آی. و وایدر، سرنا. (۱۳۹۴). بهداشت روانی نوزادان و کودکان (رویکرد تحول یکپارچه انسان به سنجش و درمان)، ترجمه سیدامیر امین‌یزدی، شهربانو عالی، علی رجائی و سید جواد کریمیان. مشهد: فرا انگیزش (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی ۲۰۰۶).
- مفرد، فریبا. (۱۳۹۰). بررسی ارتباط بین رابطه مادر-کودک با رشد هیجانی کارکردی و رشد کاربردی زبان در کودکان پیش‌دبستانی ناحیه ۷ مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- وحیدی، الهه. (۱۳۹۵). طراحی و سنجش اثربخشی برنامه آموزش فرزندپروری «واسطه‌گری مبتنی بر رویکرد تحول یکپارچه انسان» بر بهبود کیفیت رابطه مادر- کودک، باور خودکارآمدی مادر و توانایی حل مسئله شناختی کودک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- هادی‌پور، محبوبه؛ جمهری، فرهاد و احدی، حسن. (۱۳۹۴). تأثیر برنامه آموزشی مادران مبتنی بر نظریه ذهنیت هوش دویک بر رفتارهای یادگیری فرزندان چهار تا شش سال. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، ۱۱ (۳۸)، ۴۳-۶۶.
- Ardelt, M., & Eccles, J. S. (2001). Effects of mothers' parental efficacy beliefs and promotive parenting strategies on inner-city youth. *Journal of Family Issues*, 22(8), 944-972.
- Bandura, A. (1977). Self-efficacy: Toward a unifying theory of behavioral change. *Psychological Review*, 84(2), 191-215.
- _____ . (1982). Self-efficacy mechanisms in human agency. *American Psychologist*, 37(2), 122-147.
- Dumka, L. E., Stoerzinger, H. D., Jackson, K., & Roosa, M. W. (1996). Examination of the cross-cultural and cross-language equivalence of Parenting Self-Agency Measure. *Family Relations*, 45(2), 216-222.
- Dweck, C. S. (2007). The perils and promises of praise. *Educational Leadership*, 65(2), 34-39.
- Feuerstein, R., Feuerstein, R. S., & Falik, L. H. (2010). *Beyond smarter: Mediated learning and the brain's capacity for change*. Teachers College Press.
- Jones, T. L., & Prinz, R. J. (2005). Potential roles of parental self-efficacy in parent and child adjustment: A review. *Clinical Psychology Review*, 25(3), 341-363.
- Klein, P. S. (1988). Stability and change in interaction of Israeli mothers and infants. *Infant Behaviour and Development*, 11(1), 55-70.
- _____ . (1991). Improving the quality of parental interaction with very low birth weight children: A longitudinal study using a mediated learning experience model. *Infant Mental Health Journal*, 12(4), 321-37.

- _____. (2003). Early intervention: Mediation intervention for sensitizing caregivers. In A. S. H. Seng, L. K. H. Pon, & O. S. Tan (Eds.), *Mediated learning experience with children: Applications across countries* (pp.68-84). Singapore: McGraw-Hill Education.
- _____. (2006). The Literacy of interaction: Are infants and young children receiving a "mental diet" conducive for future learning? *The Journal of Developmental Processes*, 1, 123-137.
- _____. (2012). *OMI - Observing mediational interaction manual*. Unpublished manuscript.
- Klein, P. S., & Alony, S. (1993). Immediate and sustained effects of maternal mediating behaviors on young children. *Journal of Early Intervention*, 17(2), 177-193.
- Klein, P. S., & Rye, H. (2004). Interaction-oriented early intervention in Ethiopia: The MISC approach. *Infants & Young Children*, 17(4), 340-354.
- Lopukhova, O. G. (2017). Correction of parent-child relationship through equine assisted learning «control and trust». *The European Proceedings of Social & Behavioural Sciences (EpSBS)*, IFTE 2017, pp. 485-493. III International Forum on Teacher Education.
- McInnes, K., Howard, J., Miles, G., & Crowley, K. (2011). Differences in practitioners' understanding of play and how this influences pedagogy and children's perceptions of play. *Early Years*, 31(2), 121-133.
- Mutlu, M., & Şahin, M. (2019). The mediated learning experience (MLE) theory in meaningful language instruction. *International Journal on New Trends in Education and their Implications*, 10(2), 1-10.
- Pianta, R. C. (1992). *Child-parent relationship scale*. Retrieved from <https://curry.virginia.edu/faculty-research/centers-labs-projects/castl/measures-developed-robert-c-pianta-phd>.
- Robson, S. (2016). Self-regulation and metacognition in young children: Does it matter if adults are present or not?. *British Educational Research Journal*, 42(2), 185-206.
- Sanders, M. R., & Woolley, M. L. (2005). The relationship between maternal self-efficacy and parenting practices: Implications for parent training. *Child: Care, Health and Development*, 31(1), 65-73.
- Solomon, R., Necheles, J., Ferch, C., & Bruckman, D. (2007). Pilot study of a parent training program for young children with autism: The Play Project Home Consultation program. *Autism*, 11(3), 205-224.
- Tzuriel, D. (2013). Mediated learning experience strategies and cognitive modifiability. *Journal of Cognitive Education and Psychology*, 13, 59-80.
- _____. (2018). Mother-child mediated learning experience strategies and children's cognitive modifiability: Theoretical and research perspectives. In V. Trif (Ed.), *Educational psychology - Between certitudes and uncertainties*. IntechOpen. <https://doi.org/10.5772/intechopen.80976>
- Tzuriel, D., & Caspi, R. (2017). Intervention for peer mediation and mother-child interaction: The effects on children's mediated learning strategies and cognitive modifiability. *Contemporary Educational Psychology*, 49, 302-323.
- Vahidi, V., Aminyazdi, A., & Kareshki, H. (2017). The effectiveness of a parent-training program for promoting cognitive performance in preschool children. *Europe's Journal of Psychology*, 13(3), 519-531.